

به بهانه اکران همزمان فیلم های سینمای موج نو

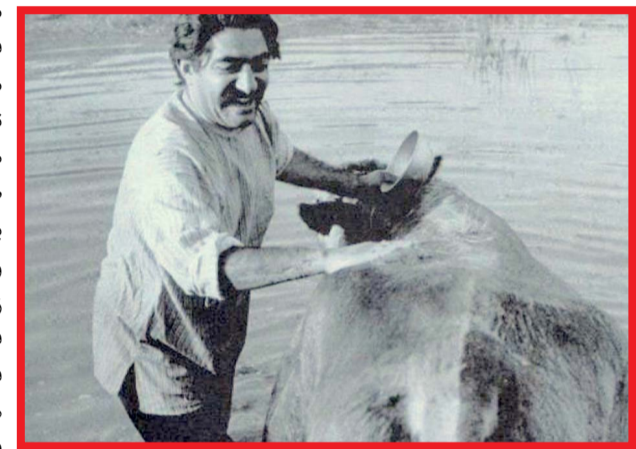
درجا زدن با «گاو»!

■ آرش فهیم

همزمان شدن اکران فیلم های قدیمی کارگردان های سینمای موج نو با فیلم های امروز آن ها، اتفاق جالب و معناداری است. کمترین سودمندی این رخداد، امکان مقایسه این فیلم ها و تأمل درباره شباهت ها و تفاوت های آن ها است.

قرار است در طرح ویژه ماه مبارک رمضان سینما، تعدادی از فیلم های قدیمی سینمای ایران در قالب نمایش «فیلم های خاطرانگیز» روی پرده سینماها برود. در این طرح، آثار دهه های گذشته فیلمسازان کهنه کار سینمای ایران به نمایش در می آید.

نکته قابل تأمل این است که فیلم های مشهور کارنامه داریوش مهرجویی همچون «گاو»، «هامون» و «پری» هم برای اکران در طرح ویژه سینما در ماه رمضان هم انتخاب شده اند و این در حالی است که هم اکنون فیلم اخیر این کارگردان «شبیاح» هم در حال نمایش است. بدون تردید مقایسه این فیلم و آثار اخیر مهرجویی همچون «چه خوبه که برگشتی»



و «تازنجی پوش» با آثار قدیمی وی برای همه تنها یک نتیجه در پی خواهد داشت؛ اینکه اصلا این فیلم ها با هم قابل مقایسه نیستند. بسیاری از افرادی که فیلم های سابق این فیلمساز را دیده و امروز هم فیلم های او را می بینند، لاجرم با خود می گویند که این فیلم ها کجا و آن فیلم ها کجا؟ البته بخشی از این نظرات درست است. هنوز فراموش نکرده ایم که در روزگاری نه چندان دور، فیلم های مهرجویی به ویژه آثاری چون «هامون» کانون بحث ها و کشمکش های فکری موافقان و مخالفان این فیلم بود، اما فیلم های جدید این فیلمساز بهانه ای شده اند برای خنده تماشاگران جشنواره فجر. البته این شرایط برای سایر هم نسلان که بهتر است آن ها را «هم موج» های مهرجویی بدانیم هم به وجود آمده است. وضعیت مسعود کیمیایی هم بهتر از مهرجویی نیست. ناصر تقوایی هم که اصلا حوصله فیلم ساختن را از دست داده است. فیلم آخر بهرام بیضایی هم با واکنش منفی خیلی از طرفدارهایش مواجه شد.

کهن سالی، عمده ترین دلیل برای توجیه فیلم های سست این کارگردان ها است. اما واقعیت این است که هم اکنون همکاران پا به سن گذاشته این فیلمسازها در اقصی نقاط جهان هنوز هم فیلم های خوبی می سازند. و مگر مهرجویی وقتی سرحال تر بود، فیلم هایش از

امروز خیلی بهتر بودند؟ مگر مهرجویی فیلم های «سنجوری»، «آسمان محسوب» و «طهران، تهران» را -که هر سه از جمله بدترین آثار این کارگردان محسوب می شوند- را در موقعیت کپولت سنی ساخته است؟ ضمن اینکه فیلمسازی یک کار فکری است و ضعف جسمانی لزوما موجب زوال فکر آدم ها نمی شود.

بهتر است ریشه معضل فیلمسازی این جوان کیمیایی، مهرجویی، تقوایی، بیضایی و هم طیف هایشان را در سبک آن ها دانست. مشکل این هنرمندان، دقیقا از «موج نو» ناشی می شود.

واقعیت غیرقابل انکار این است که ایجاد جریان موسوم به «موج نو» طبیعی نبود. یعنی این جریان از دل فرهنگ و تاریخ و هنر سرزمین ما بیرون نیامد، بلکه حیاتی کاملا مصنوعی و گلخانه ای داشت. آن ها که درباره تاریخ سینمای ایران مطالعه کرده اند درباره وابستگی شدید سینمای موج نو به دفتر فرح پهلوی (همسر آخرین شاه ایران) خبر دارند. این نوع سینما در عرصه فرهنگ ماقبل انقلاب، متولد شد. ظاهرش تقابل با فیلمفارسی بود. اما در عمل به مثابه برادر و مکمل سینمای غالب آن زمان تأثیر می گذاشت. برخلاف فیلمفارسی که عوام و مردم فرودست را هدف گرفته بود، هدف موج نو نخبگان و قشر فرادست جامعه آن روز ایران بود. به جز دو سه نمونه خاص، آن هم با اغماض، اکثریت قریب به اتفاق فیلم های موج نو، در تضاد با فرهنگ بومی جامعه ایران قرار داشتند. تأثیر این جریان، دقیقا مشابه فیلمفارسی بود: هر دو، سنت ها و ارزش های ملی ایرانیان را تخریب می کردند، منتها یکی با زست روشنفکرانه و دیگری با اغوای مردم عادی!

این جریان، البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم با حمایت های دولتی ادامه پیدا کرد. اما هیچ گاه نتوانست نسبت درست و نزدیکی با مردم برقرار کند. سینمای موج نو چه قبل از انقلاب و چه پس از انقلاب - بیشتر وامدار اندیشه های بیگانه بوده تا فرهنگ بومی. حتی جایی هم که به دین و عرفان و مذهب پرداخته هم بیشتر نگاهی مستشرقانه و موزه ای داشته است. طبیعتا سینمای بی هویت و فاقد خاستگاه ملی، همواره رو به اضمحلال است. مشکل آثاری چون «شبیاح»



و «متروپل» نه سن بالای کارگردان های این فیلم ها که جدایی خاستگاه اندیشه ای آن ها از متن و بطن فرهنگ و جامعه ایرانی است. یعنی دقیقا برخلاف آنچه درباره نسل فیلمسازان برآمده از انقلاب و دفاع مقدس صادق است. کارگردان هایی چون شهید سیدمرتضی آوینی، مجیدمجیدی، ابراهیم حاتمی کیا، جمال شورهجه، مسعود ده نمکی و ... با وجود تفاوت هایشان اما همگی برخاسته از درون جامعه و مولود طبیعی زمانه خود هستند.

نکته دیگر اینکه به زعم نگارنده، میان امثال «هامون» و «گاو» با «شبیاح» و «چه خوبه که برگشتی» تعارض ذاتی وجود ندارد. آنچه میان آن ها تفاوت ایجاد کرده در میزان غرور و تکبر آنهاست. فیلم هایی چون «هامون» و «گاو» ساختار و محتوایی عضا قورت داده و مغرور دارند، اما فیلم های اخیر مهرجویی فاقد چنین خصیصه ای هستند. یعنی درک فیلم های قدیمی به رمزگشایی و نمادشناسی نیاز داشت، اما درک فیلم های اخیر سهل تر هستند. نبود تسلط تکنیکی در چند فیلم اخیر او نیز مزید بر علت هستند.

دلیل دیگر بر بی ربط بودن فترت سینمایی کارگردان های موج نو با سن بالای شان مشابهت وضعیت برخی از سینماگران جوان با آنهاست. متأسفانه برخی از فیلمسازان جوان هم مسیری مشابه طیف «موج نو» را در پیش گرفته اند. اتفاقا فیلم های آن ها هم گیرایی گرمای خود را از دست داده است. نمونه فیلم های این گروه را در سی و دومین دوره جشنواره فیلم فجر دیدیم. سازندگان تعدادی از فیلم های ضعیف جشنواره فجر اخیر، هنوز حتی به ۴۰ سال سن هم نرسیده اند، اما آثارشان وضعیتی شبیه به فیلم های مهرجویی و کیمیایی دارد. به طور قطع و یقین، دلیل ضعف فیلمسازی این هنرمندان نمی تواند کپولت سن باشد.

خلاصه اینکه اکران فیلم های قدیمی در طرح ویژه ماه مبارک رمضان نشان خواهد داد که «موج نو» و اسلاف آن (سینمای جشنواره ای و شبه روشنفکرانه امروز) همچنان در مرحله «گاو» درجا می زند و گاهی نیز از آن هم عقب تر می افتد!

سینما ابرار استعمار فرهنگی

در نگاهی به فیلم مدیکوس

■ علیرضا آل یمین

ایرانی ها هم مثل هر ملت دیگری مشاهیری دارند که باعث فخرشان است. دوست دارند مشاهیرشان را تکثیر کنند و به همه دنیا نشان بدهند. مخصوصا به آن هایی که چندین پستوتوانه تاریخی قابل توجهی هم ندارند و تاریخشان را که نگاه کنی نسبشان به بربرها می رسد و پر از جنگ و خونریزی است. امروزه سینما اینه ای شده است برای نمایاندن فرهنگ و تاریخ یک ملت به جهانیان. ابزاری که قریب یک قرن پیش وارد ایران شد اما هنوز با زبان و ظرفیت آن به درستی آشنا نشده ایم و در به کارگیری آن برای اهداف و آرمانهای ملتمان ضعف های زیادی داریم. شاید همین ضعف ها، بی توجهی ها و ناکارآمدی های سینما گران وطنی عرصه را برای فیلمسازان غربی باز کرده است که به فرهنگ ما دست درازی کنند. فیلمی که به تازگی درباره بزرگترین شخصیت علمی ایران یعنی بوعلی سینا ساخته شده است نشانه ای از تجاوز فرهنگی و تاریخی غرب علیه ملت ماست.

داستان از این قرار است که یک جوان انگلیسی که در کودکی مادرش را به خاطر بیماری از دست داده است خبر دار می شود که در ایران طبیبی با نام بوعلی سینا هست که علم سرشاری دارد. برای آشنایی و شاگردی او به ایران می رود. پس از مرگ بوعلی سینا به همراه کتابی که از استاد گرفته به انگلستان بر می گردد.

این طرح کلی داستان به ظاهر ایرادی ندارد و می تواند دستمایه اثری شود برای معرفی یک شخصیت جهانشمول و به تبع آن شناساندن تاریخ کشوری که چنین شخصیتی را در خودش پرورانده است. اما واقعیت این است که سازندگان این پروژه عظیم هرگز حاضر نخواهند شد در برابر شخصیتی چون ابن سینا و ملتی همچون ایرانیان سر تعظیم فرود بیاورند. کارگردان تکلیف خودش را با مخاطب در تیزتراز و معرفی فیلم روشن کرده است. دوربین روی میزی که آلات مربوط به پزشکی در آن وجود دارد حرکت می کند و در عین حال تریشنی خواننده می شود درباره تاریخ قرون وسطا در گوشه ای از این میز نقشه ایران عهد بوعلی سینا را می بینیم که خنجر روی آن قرار دارد. با همین صحنه آریایی کارگردان موضع خودش را نسبت به این کشور مشخص کرده است. لندن قرون وسطا که بخشی از ابتدای فیلم در آن می گذرد مردمی را نشان می دهد که در فقری شدید به سر می برند فضایی تیره و تاریک که نمایاندن آن چیزی شبیه خودزنی است اما فراموش نکنیم که فیلم اوضاع قرون وسطای اروپا را روایت می کند. دوره ای که بواسطه حاکمیت کلیسا و تبعات ناشی از حکمرانی دین تحریف شده مسیحیت، پس از رنسانس مورد انتقاد قرار گرفته است.

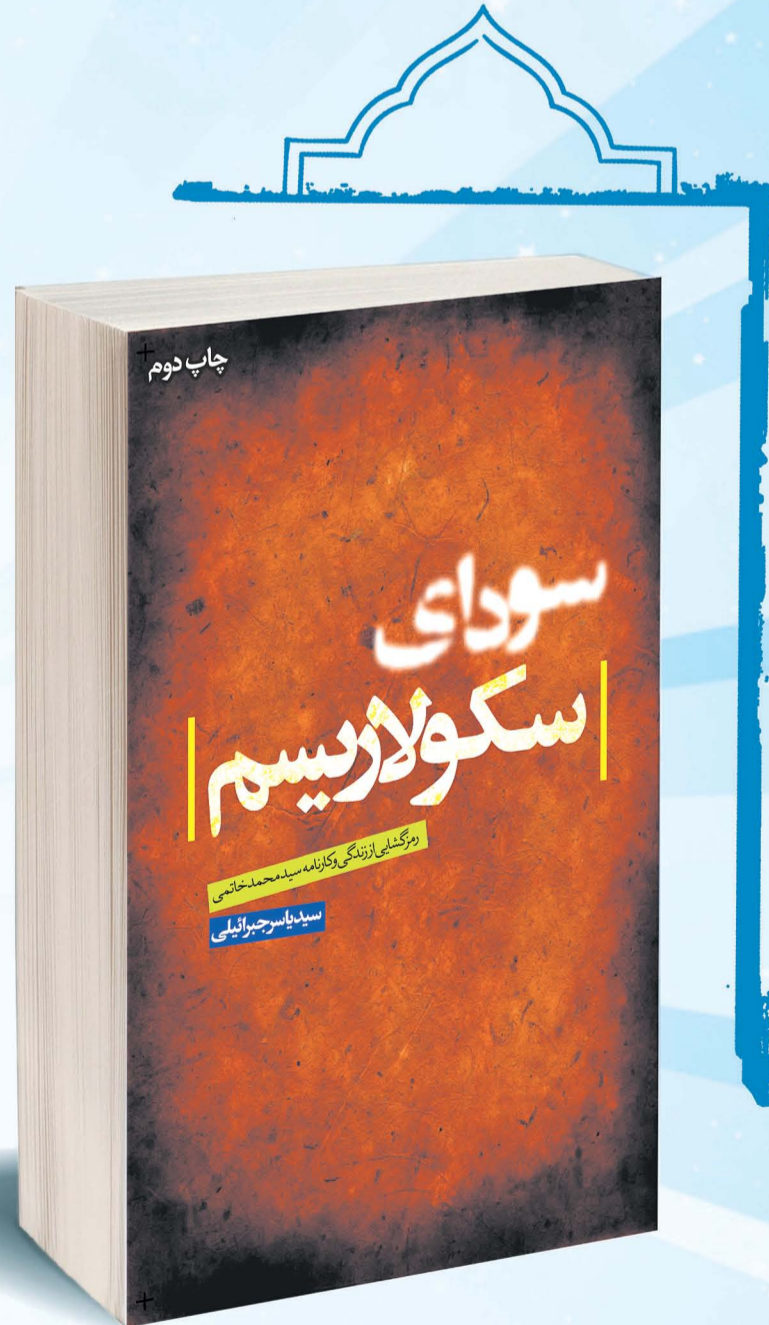
راب کول جوان مسیحی انگلیسی به واسطه چند نفر یهودی خبر دار می شود که در ایران پزشکی توانا با نام ابن سینا زندگی می کند که باب



فیلم، برداریم نه تنها چیزی به هم نمی ریزد بلکه شکل بهتری هم به خود می گیرد، چون فیلم در زائر تخیلی از دروغ پردازی میرا می شود. فیلمساز آلمانی حتی نخواسته به بدیهیات تاریخی پایبند باشد، اینکه بوعلی سینا در زمان غزنویان می زیسته نه دوره سلجوقیان، اینکه بوعلی سینا در همدان و بر اثر یک بیماری فوت کرده نه در اصفهان و به خاطر خودکشی و نمونه های بسیاری دیگری از این دست نه از سر نداشتگی بلکه با وجهای قدرمآبانه است که؛ ما بنا به قدرتی که داریم تاریخ شما را هم تغییر می دهیم و از تاریخ و فرهنگ شما به نفع خودمان سود می بریم. غرب به وضوح با ابزار سینما به استعمار تاریخی و فرهنگی روی آورده است.

اما طی سال های گذشته دامنه ایران هراسی توسط قدرتهای غربی گسترش یافته است. یکی از هدف های آن ها تحریف تاریخ این کشور است. نمونه های قبلی آن در فیلم «۳۰۰» یا «طلوع یک امپراتوری» به وضوح قابل مشاهده است. با وجوداین وقتی اخبار مربوط به ساخته شدن فیلمی درباره ابن سینا منتشر شد بسیاری از رسانه های وطنی ذوق زده شدند به به و چهچه کردند که آلمان ها دارند بر ایمان بو علی سینا می سازند و ما در خواب غفلتم. اما پس از اکران این فیلم و نمایان شدن وقاحت غربی ها در تحریف تاریخی و توهین فرهنگی به ملت ایران همین منتقدان و سینمایی نویس ها سر به زیر برف فرو بردند به روی مبارکشان هم نیاروندند که بیگانگان اینچنین به فرهنگ ما تاخته اند. این قبیل رسانه ها خود یکی از بازوهای استعمار فرهنگی غربی ها هستند!

انتشارات خبرگزاری فارس نشر کرد



تکنیک ها و روندهای عملیات روانی

مرکز فرماندهی وزارت جنگ آمریکا
ترجمه: معاونت آموزش و پژوهش خبرگزاری فارس
سال چاپ: تابستان ۱۳۹۲، قیمت: ۲۰۰۰ تومان، تعداد صفحات: ۵۵۶

سودای سکولاریسم (چاپ دوم)

رمزگشایی از زندگی و کارنامه سید محمد خاتمی
نویسنده: سید یاسر جبرائیلی
سال چاپ: ۱۳۹۰ (چاپ دوم ۱۳۹۱)، قیمت: ۱۲۰۰ تومان، تعداد صفحات: ۴۶۴

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، ضلع شمال شرقی
کوچه شهید سعیدی، بن بست شبنم، طبقه اول

FARS
NEWS AGENCY
Publications
www.farsnews.ir
M.Mirzanejad@farsna.net
۰۲۱-۸۸۹۱۱۶۶۹